

تجگر و تجگرگرایی در منظومه فکری امام خمینی (ره)

سیاست متعالیه

- سال اول
- شماره سوم
- زمستان ۹۲

تجگر و تجگرگرایی
در منظومه فکری
امام خمینی (ره)
(۶۱ تا ۸۰)

علی شیرخانی*، محمد رجائی نژاد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۲/۳

چکیده

تجگر و جمود فکری همزاد با ادیان و عقاید بشری است. تاریخ اسلام و جامعه اسلامی نیز از بدو تشکیل حکومت اسلامی در مدینه از این جریان انحرافی به دور نبوده و در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام شاهد فراز و فرود این جریان هستیم، به ویژه در دوره معاصر ایران جریان تجگر به سوی ریشه‌دارتر و تنومندتر شدن حرکت است. در این مقاله تأکید بر نوعی از تجگر است که نگاه سلفی به دین و مذهب دارد و هیچ تحول و نوآوری و حتی تحول مبتنی بر اصول را بر نمی‌تابد. تجگر از جمله جریان‌های مخالف با تفکر و نهضت امام خمینی (ره) به شمار می‌رود؛ از این رو امام به موازات حرکت سیاسی‌اش، با صراحت و جدیت بیشتر به مبارزه و مقابله با جریان تجگرگرایی برخاست. این رویکرد امام با تجگر پس از پیروزی انقلاب افزایش یافت و به ویژه در اواخر عمرش در پیام تاریخی منشور روحانیت درباره این جریان فرمودند: «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متجگر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران، نخورده است».

واژه‌های کلیدی: تجگر، تجگرگرایی، مقدس‌مآبی، خوارج، امام خمینی (ره).

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم. www.sbqq80@yahoo.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد علوم سیاسی. www.mrajaei1348@gmail.com

مفهوم تججر در لغت به معنای «مثل سنگ سخت شدن و سخت گردیدن؛ خشک شدن و تصلب و تججر مفاصل است: چون تججر مفاصل که عضوی را از حرکت طبیعی بازدارد؛ تججر بر کسی، تنگ گرفتن بر او». (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۶۵۹) و در اصطلاح، «مقصود از جمود یا تججر، بسته ذهنی و تنگ‌نظری و داشتن اندیشهٔ راکد و ساکن است و به کسی جامد‌الفکر و متججر گفته می‌شود که اندیشهٔ پویا و سیالی نداشته باشد و خشک‌مغز و بسته ذهن و فاقد بصیرت و درایت باشد». (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۵۳)

با رجوع به بیانات و مکتوبات امام خمینی (ره) و با توجه به مصادیق تججر و تججرگرایی از منظر ایشان، می‌توان گفت تججر و تججرگرایی مورد نظر امام عبارت است از: پاره‌ای برداشت‌های ناقص و سطحی از دین، گرایش‌های توأم با جهل و جمود و ظاهرگرایی و مقدس‌مآبی، توجه به ظاهر دیانت و اصالت دادن به آن و غفلت از باطن و اهداف آن، عدم درک مصالح دینی و اجتماعی و عدم دخالت نقش زمان و مکان در اجتهاد. (رک: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۱۷ و ج ۱۱: ۲۱۶ و ج ۱۹: ۲۰ و ج ۲۱: ۱۳)

در ابتدای امر ممکن است تججر و تججرگرایی مقوله‌ای سیاسی-اجتماعی به نظر رسد، اما با عنایت به لوازم غیراخلاقی و ضداخلاقی جمود فکری متججران و تبعات و عوارض ناشی از جمود و تججر در طول تاریخ اسلام، مثل رفتار ضد انسانی و جنایات و فجایع آنها و نیز رفتارهای عقل‌ستیزانه اخباریان، می‌توان آن را در عداد مباحث و مفاهیم غیر سیاسی نیز قرار گیرد. تأکیدات امام خمینی (ره) بر طرد و نفی آنان در تاریخ معاصر ایران به دلیل ضربه به نهضت اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که مقوله تججر و جمود فکری ناشی از آن را در چارچوب اندیشه سیاسی و اجتماعی و مباحث و مفاهیم اخلاقی، قابل ارزیابی است. جریان تججر را می‌توان در نگرشی که برداشتی سلفی از دین اسلام و مذهب دارد و به هیچ وجه تحول و تجدد را برنمی‌تابد.

پیشینه تاریخی تججرگرایی

اگر سنگ‌وارگی فکری را مرحله‌ای از ایستایی در روند حرکتی بشر به سوی کمال و تکامل انسانی تلقی کنیم، می‌توان مشرکان را که همواره در برابر قیام اصلاحی انبیا مقاومت و بر افکار پیشین خود پافشاری کرده و با پیامبران به مقابله برخاسته‌اند، اولین متججران خوانند. گروه دوم، کسانی بودند که گرچه به ظاهر اسلام آوردند، اما نتوانستند در ادامه راه از باورهای قبیله‌ای خود دست برداشته و دین را بر نفس و قوم و قبیله ترجیح دهند. همین

گرفتار آمدن در باورهای جاهلی (تجبر فکری) باعث شد تا به نصب الهی و تنصیص نبوی تمکین نکنند.

از جریان‌های متجبر پس از رحلت پیامبر، جریان خوارج است که در دوره حکومت امام علی (ع) در برابر او به نام دین و قرآن شمشیر کشیدند و آسیب‌ها و زیان‌های جبران‌ناپذیری به مسلمانان و جامعه اسلامی وارد کردند که بزرگ‌ترین آن، به شهادت رساندن امام علی (ع) بود. جریان خوارج، با وجود برخورداری از صفاتی چون مجاهدت و فداکاری، زهد و عبادت و ریاضت و بی‌اعتنایی به دنیا، این جریان دچار تعصب، تنگ‌نظری، خشک‌مغزی و جمود بودند.

از قرن هشتم هجری و هنگامی که محمد بن تیمیه باورهای سلفی خود را به نام دین اسلام ترویج کرد و سپس رهرو او محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم به مدد برخی طوایف و قبایل بدوی در حجاز باورهای ابن تیمیه را بسط و نشر داد، در جهان اسلام روندی آغاز شد که شاید بتوان آن را جریان عقل‌گریز و عقل‌ستیز نام نهاد. از ویژگی‌های این جریان فکری، تحریم هر آن چیزی است که در لابه لای متون مقدس و روایی ما به صراحت بدان حکم نشده است و نیز هر آن چیزی که می‌تواند پشتوانه عقلی یا علمی یا تجربه بشری داشته باشد.

از دیگر جریان‌های تجبر در میان شیعیان، جریان اخباری‌گری (در مقابل اصول‌گرایی) است. اکثر آنان حجیت عقل را منکرند و دخالت عقل را در مسائل دینی مردود می‌دانند و با مکتب اجتهاد مخالف بوده و آن را بدعت می‌دانند. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۱۲ و ۱۱۳) و از چهار منبع دینی (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، تنها به «سنت» به عنوان حجت باور دارند و فهم قرآن را مختص اهل بیت پیغمبر دانسته و اجماع را بدعت تلقی کرده که اعتباری ندارد. (همان: ۱۱۲)

از دیگر نخله‌های تجبر و تجبرگرایان که از پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعال بوده و در حال حاضر به شکل مدرن و با تغییر روش گسترش پیدا کرده است، «انجمن حجتیه» است. این جریان پس از تشکیل در دهه ۱۳۳۰، عمده فعالیت خود را در راستای مبارزه با بهائیت قرار داد و در زمان رژیم پهلوی با آزادی کامل فعالیت می‌کرد و این نوع فعالیت انجمنی‌ها از چشم ساواک رژیم پهلوی مخفی نبود. از طرفی بهائیان هم همزمان در پست‌های کلیدی رژیم شاه حضور داشتند. مهدی طیب از اعضای جدا شده انجمن در این زمینه می‌گوید: برای انجمن مبارزه با بهائیت مطرح بود و رژیم منحن شاه به عنوان یک خطر عمده برای اسلام در بینش انجمن مطرح نبود؛ لذا گاهی اوقات برای مبارزه با بهائیت انجمن متوسل به مقاماتی که در رژیم گذشته صاحب نفوذ و صاحب

قدرت بودند می‌شد تا جایی که به مقامات و شخصیت‌های رژیم شاه نزدیک شود و یک جوری آنها را متقاعد به کمک کنند. (باقی، ۱۳۶۲: ۴۶)

جریان فکری انجمن حجّیه که آمیخته‌ای از «قشری‌گری»، «اخباری‌گری»، ضدیت با «فلسفه، عرفان، اجتهاد» بود، جریانی که در درون خود با عدم درک و فهم صحیح از اسلام قرآن، تشیع و مهدویت، نگرشی سطحی به مسائل دینی داشت و به لحاظ سیاسی «عدم مداخله در سیاست» را خط مشی تشکیلات خود قرار داده بود. این جریان نه تنها در ۲۵ سال پایانی دوره محمدرضا پهلوی معضلی بر سر راه نهضت بود، بلکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مشکلاتی برای نظام سیاسی ایجاد می‌کرد. بیانات امام خمینی (ره) به ویژه در منشور روحانیت به این مطلب اشاره دارد و می‌نویسند:

دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می‌دهند! دیروز «حجّیه‌ای»ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بجهوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۱)

گروه دیگری که می‌توان از آنان نیز به عنوان قشر متحجر یاد نمود، «ولایتی‌ها» هستند. آنها را نمی‌توان به عنوان یک تشکل یا یک جریان منسجم و تشکیلاتی دانست، اما پس از وقعه‌ای که در تشکیلات انجمن حجّیه پدید آمد، ولایتی‌ها به صورت غیررسمی و غیرتشکیلاتی با همان خط و مشی، شروع به فعالیت کردند. ولایتی‌ها همه چیز را در عشق ظاهری و زبانی به ائمه و اولیای خدا به ویژه امام عصر(عج) خلاصه می‌کنند. این ابراز ارادت و محبت آنان بیشتر در زیارت قبور ائمه اطهار(ع) و یا مدح و ثنای آنان در ولادت و شهادت خلاصه می‌شود و توجهی به سیره عملی ائمه(ع) در سیاست و اجتماع نداشتند. این نوع نگرش در منظومه فکری امام خمینی (ره) زیان‌بار بوده و نه تنها آنان را اهل ولایت ائمه ندانسته و وردهای ظاهری آنان را مرید و شیفته و شیدای امامان قلمداد نکرده، بلکه

معتقد بود که آنان دیانت هم ندارند، چراکه عملکرد آنان در دوره هشت سال جنگ بین ایران و عراق، ضربه به اسلام و کشور بوده است.

امام خمینی(ره) ضمن رد ارادت این جریان به امام علی(ع)، تأکید می‌کردند که سیره آن مقتدای بی‌بدیل، مبارزه با متجاوزان و یاغیان در عین دین‌داری، و عدالت‌گستری در عین سیاست‌ورزی بوده است. لذا امام خمینی(ره) در مقطعی از جنگ ایران و عراق خطاب به این طیف فرمود:

ما که می‌گوییم شیعه حضرت امیر(ع) هستیم و الان کشور شیعه در معرض خطر است، اسلام در معرض خطر است، باز کنار بنشینیم و بگوییم که ما چکار به این کارها داریم، تنها اظهار تأسف نماییم؟ آیا حضرت امیر هم کنار می‌نشستند و فقط اظهار تأسف می‌کردند؟ یا می‌رفتند جنگ و خودشان جنگ می‌کردند و در عین حال هم برای آنهایی که شهید شده بودند متأثر بودند؟ دشمنان برای اصل اسلام دارند نقشه می‌کشند، ما حالا بنشینیم بگوییم که ما اهل ولایت هستیم. اگر شما اهل ولایتید، چرا الان کشور ولایت در معرض خطر است و نشستید؟! شما اهل دیانت هم نیستید، اهل ولایت هستید؟! (همان،

ج ۲۰: ۲۳ و ۲۴)

ویژگی‌های تحجرگرایی

تحجرگرایی دارای ویژگی‌هایی است که برخی از اینها ویژگی‌های عمومی و بعضی اختصاصی است. ویژگی‌هایی عمومی آن که از شاخصه‌های اصلی و ذاتی به شمار می‌رود، در هر زمان و مکانی بیانگر تحجر و تحجرگرایی است؛ اما ویژگی‌های اختصاصی تحجرگرایی بر اساس شرایط زمانی و مکانی و موقعیت‌های فرهنگی و سیاسی، تغییر یافته و به شکلی خاص نمایان می‌شود. این ویژگی‌ها در مجموع آثار امام خمینی(ره) به گونه ذیل ترسیم شده است:

۱. دوری و اجتناب از ظواهر تجدد

یکی از ویژگی‌های تحجر و تحجرگرایی، دوری متحجران و نگاه منفی آنها به تکنولوژی و تجهیزات مدرن است. عده‌ای از مقدس‌مآب‌ها همیشه در برابر مظاهر تمدن غربی مقاومت کرده و حاضر به پذیرش آن نیستند. مخالفان نیز از آن سوءاستفاده کرده و با تعمیم آن به کل روحانیت و متدینان، در صدد سرکوب و کنار گذاشتن روحانیت و متدینین از صحنه اجتماع بوده‌اند؛ برای نمونه در دوره‌ای عده‌ای از متحجران و قشری‌نگران مخالف تحصیل و فراگیری دانش توسط زنان در مدارس تازه تأسیس بودند؛ لذا تشکیل و

افتتاح مدارس دخترانه را در مقطعی از تاریخ معاصر برنمی‌تابیدند. آنها آموزش زنان را باعث فساد آنان می‌دانستند و معتقد بودند زنان باید در حد وظایف خانگی اطلاعات داشته باشند. بعضی از این متشرعین ناآگاه حتی فتوایی مبنی بر حرام بودن آموزش زنان صادر کردند. بر اساس چنین برداشت‌هایی از اسلام بود که بسیاری از متحجرین، برخورد‌های خشونت‌آمیزی با مؤسسان مدارس دخترانه انجام می‌دادند. (رضانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

در این باره امام خمینی(ره) ضمن رد دیدگاه متحجرین، خطاب به اسدالله عَلم، نخست‌وزیر پهلوی در اوایل دهه ۱۳۴۰، که نسبت‌های فوق را به کل روحانیت نسبت می‌داد، می‌گوید:

جناب آقای نخست وزیر در نطق اخیری که ایراد نموده، فرموده‌اند که ما شروع به اصلاحات نموده‌ایم، ولی عده‌ای مانع این اصلاحات هستند؛ اگر نظر ایشان روحانیون و آخوندها هستند، روحانیون پشتیبان اصلاحات می‌باشند. هر آینه دولت کارخانه بسازد و فرهنگ را تقویت نماید و زراعت را با اصول جدید ترویج دهد و یا در پیشرفت صنعت و طب و بهداشت اقدام نماید، ما از دولت پشتیبانی می‌کنیم و کمک هم می‌نماییم. (همان، ج: ۱؛ ۱۲۲)

۲. مقدس‌نمایی و تقدس‌مآبی

امام خمینی(ره) در معرفی چهره واقعی تحجر، آنها را مقدس‌نمایی معرفی می‌کند که از اسلام، فقط بُعد عبادت ظاهری آن را گرفته و با تأکید بر مستحبات و خواندن فقط کتب ادعیه مثل مفاتیح، (همان، ج ۲۰: ۳۶) از اصول اساسی و احکام ضروری دین غافلند؛ یا اینکه آنها را کسانی می‌داند که فقط از اسلام تسبیح به دست گرفتن و ذکر گفتن را بلد هستند و حل مسئله اینها را مشکل‌تر از هر مسئله‌ای برای اسلام و مسلمین می‌داند. (همان، ج: ۱۱؛ ۲۳۴)

ایشان این قشر را منحصر در روحانیت نمی‌داند، بلکه چنین افرادی ممکن است در بین هر قشری از جامعه یافت شود و وجه مشترک آنان ضربه و صدمه زدن به جامعه، دین و افراد است. ایشان در این رابطه می‌نویسد: «آدم مقدس‌مآب ممکن است هم در بازار باشد و هم در مدرسه یا در جای دیگر که هر یک به گونه‌ای ضربه و صدمه می‌زند». (همان، ج: ۱۶؛ ۴۶۸)

۳. قشری‌گرایی، سطحی‌نگری و واپس‌گرایی

توجه و اهتمام به ظواهر دین و تأکید محض بر انجام ظاهری فرایض دینی نظیر نماز، روزه و تلاوت قرآن، بدون معرفت و تعمق در آموزه‌های دین، از دیگر صفات متحجرین است. این گروه هر آنچه که در نصوص دینی به عین یافت نشود، ضد دین دانسته و حکم

ضد دین نیز در نظر آنان بسیار واضح و روشن بود؛ یعنی کفر و تکفیر: «عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند». (همان، ج ۲۱: ۲۷۸) امام خمینی (ره) ضدیت با آموزش فلسفه و تدریس زبان خارجی را از جمله اقدامات این جریان معرفی کرده و معتقدند اگر متحجران نگرش قشری و سطحی را کنار بگذارند متوجه خواهند شد که فلسفه برای استدلال در برابر مخالفان دین و یادگیری زبان خارجی برای تبلیغ اسلام به غیر مسلمانان، از ضروریات محسوب می‌شود. امام خمینی (ره) در تشریح گرایش متحجرانه در حوزه‌های علمیه پیش از انقلاب اسلامی می‌گوید: «یادگرفتن زبان خارجی کفر، و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم». (همان، ج ۲۱: ۲۷۹)

داشتن سعه‌صدر و آزاداندیشی و دوری از دگم‌اندیشی از خصوصیات انسان‌های عاقل و فاضل بوده و مقبول دین و عقل است؛ اما کسانی بوده و هستند که به واسطه جهل و جمود و خمود خود با هر نوع نوآوری و خلاقیت مخالفت نموده و هر فکر و اندیشه غیر را تخطئه و رد می‌نمایند. امام خمینی (ره) در توصیف این قشر می‌گوید که «واقعاً فکرها عقب افتاده بود». (همان، ج ۱۸: ۷۳)

۴. عوام‌زدگی و بی‌توجهی به تعقل

عوام‌زدگی و عوام‌گرایی از خصلت‌های متحجران محسوب می‌شود. اگر این خصلت در بین رهبران دینی و حاملان ارزش‌های دینی و مذهبی فراگیر شود، آفتی بزرگ و فلج‌کننده خواهد بود. خاصیت عوام این است که همیشه با گذشته و آنچه به آن خو گرفته، پیمان بسته است، حق و باطل را تمیز نمی‌دهد. عوام هر پدیده تازه‌ای را بدعت یا هوا و هوس می‌خواند، ناموس خلقت و مقتضای فطرت و طبیعت را نمی‌شناسد، از این رو با هر نویی مخالفت می‌کند و همیشه طرفدار حفظ وضع موجود است. امام خمینی (ره) نیز در معرفی چهره و صفات عوام‌زدگان می‌نویسد: «این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود». (همان، ج ۲۱: ۲۷۹) عوام‌زدگی متحجران و خرافه‌گرایی آنان، بی‌توجهی به عقل و عقلانیت در این گروه را نشان می‌دهد؛ حال آنکه تفکر و تعقل در متون دینی مسلمین به کرات به کار رفته و کلینی در کتاب کافی، عقل را در برابر جهل قرار داده است و ساعتی تفکر را فزون‌تر از چندین سال عبادت تلقی نموده است. امام خمینی (ره) عدم توجه کافی به تفکر و تعقل در همه امور به ویژه در علوم دینی را از جمله آفات دانسته و معتقد است با تکیه بر عقل و آگاهی وسیع از علوم دینی و درک عمیق و صحیح معارف الهی می‌توان به مبارزه با هرگونه خرافه و تجر پرداخت. ایشان حتی در

سیر و سلوک معنوی نیز بر نقش اساسی و مهم تفکر و تعقل تأکید کرده‌اند: «بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی، تفکر است». (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۶) ایشان نتیجه عدم تدبر و تعقل را هلاکت انسان دانسته‌اند: «علامت جهنمی بودن آن است که دلی که برای تفقه و تدبر در آیات کریمه صحف تکوین و تدوین خلق فرموده... از افق حیوانیت تجاوز ننماید و به مقام انسانیت لااقل که مقام تدبیرات عقلیه است، نرسد». (همان: ۲۷۸)

۵. روحیه تک‌محوری و قانون‌گریزی

یکی از خصائص فرد متحجر، روحیه تک‌محوری، و به تبع آن، خودپسندی و استبداد رأی است. دارنده چنین صفتی همواره انتظار دارد که دیگران سخن او را بپذیرند؛ از این رو به دلیل توقع پوچ و بی‌اساس و گاه نرسیدن به اهداف مورد نظر، دست به قانون‌گریزی نیز می‌زند؛ حتی گاهی قانون را به نفع افکار و عقاید خود تفسیر کرده و از قانون برداشت استبدادی می‌کند. این خصوصیت متحجرانه را هم در صدر اسلام و در دوره معاصر می‌توان مشاهده کرد؛ از جمله خوارج پس از تحمیل آتش بس بر امام علی (ع) در خلال جنگ صفین، ناگاه از نظر خود برگشتند و حکمیت را تنها از آن خداوند متعال دانستند و آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را به عنوان شعار خود سردادند؛ در حالی که آیه مزبور در صدد بیان لزوم هماهنگی قانون و قانون‌گذاری با احکام الهی است، نه ممنوعیت قانون‌گذاری برای بشر. در این واقعه، خوارج بر قانون حکمیتی که خود پیشنهاد کرده بودند، عمل نکردند. امام خمینی (ره) خودبینی و خودخواهی و خودبزرگ‌بینی را سرچشمه اکثر مفاسد دانسته و می‌فرماید:

انسان خودبین و خودخواه بر اثر این خصلت از دیدن عیوب و نقایص خود غافل شده و بدی‌های خود را نمی‌بیند؛ حتی ممکن است پیش خود بدی‌هایش خوبی جلوه کند، و فضایل و خوبی‌هایی هم که دارد در نظرش مضاعف گردد. لذا به همین نسبت، از فضایل و خوبی دیگران نیز غافل شده و عیوب و بدی‌های آنها در نظرش مضاعف گردد. پس چون کمال خود و نقص دیگران را دید و خودشیفتگی نیز یاری‌اش کرده، عجب و خودبرتربینی، او را فرا گرفته و خود را بر دیگران ترفیع می‌دهد، و حالت سربلندی و بزرگی برای او دست داده و روحیه تک‌محوری و سرکشی بر دیگران، در او ظاهر می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۳۴)

اساساً این نوع خصوصیت در انسان، انتقاد و انتقادپذیری و تضارب آرا را بر نمی‌تابد؛ در حالی که نقد و انتقاد موجب ارتقای عقلانیت در جامعه است، چراکه اگر در جامعه‌ای

افکار متفاوت و گفتمان‌های گوناگون و آرای مختلف نباشند آن جامعه به سقوط کشیده خواهد شد. «نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی برای رشد همه انسان‌هاست». (همان، ج ۲۰: ۴۵۱)

سیاست متعالیه

۶. راحت‌طلبی و رفاه‌گرایی

راحت‌طلبی و رفاه‌زدگی و یکجانشینی از دیگر روحیات افراد متحجر است که در بین همه اقشار جامعه ممکن است پیدا شود و از آفات جامعه به حساب آمده و موجب عدم پیشرفت و بالندگی انسان و جامعه است. این خصلت در همه دوره‌ها به نوعی ظهور و بروز داشته است.

از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است: یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام هم‌شان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند و عبادت خدا هم آنهایی که مسلمان بودند می‌کردند، اما مقدم بر هر چیزی در نظر آنها راحت‌طلبی بود. در صدر اسلام، از این اشخاص بودند. ما هم از اول نهضت اسلامی شاهد چنین اشخاصی بودیم، راحتی را بر هر چیزی مقدم می‌داشته‌اند، تکلیف را این می‌دانستند که نمازی بخوانند و روزه‌ای بگیرند و بنشینند در منزلشان ذکر می‌بگویند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۵۱۹)

۷. کج‌اندیشی و کج‌فهمی

درک غلط از دین و ارزش‌های دینی و انسانی، صحیح و مطلق دانستن چنین درک غلطی و انتظار پیروی دیگران از درک نادرست آنان از جمله خصلت‌های متحجران است. این کج‌فهمی ممکن است در موضوعات مختلف وجود داشته و تأثیرگذار باشد؛ گاه فلسفه و عرفان را رد نمایند و گاه دخالت در سیاست را در شأن علما ندانند. امام خمینی (ره) درباره کج‌فهمی در مورد سیاست و حکومت می‌نویسد:

وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت، در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد. (همان، ج ۲۱: ۲۷۸)

امام خمینی (ره) در تفسیر سوره حمد نیز می‌فرماید:

ما که آمدیم قم، مرحوم آقا میرزا علی اکبر حکیم [از فلاسفه] در قم بود؛ وقتی که حوزه علمیه قم تأسیس شد، یکی از مقدسین گفته بود: «بین اسلام به کجا

رسیده است که در خانه آقا میرزا علی اکبر باز شد!» علما می‌رفتند آنجا درس می‌خواندند و خیلیِ مرد صالحی بود؛ و بعد از اینکه ایشان فوت شده بود، گوینده‌شان در منبر گفته بود که من خودم دیدم قرآن می‌خواند! (امام خمینی،

(۱۳۸۲: ۱۸۷)

قشر متحجر با توجه به روحیات و تفکرات متحجرانه همچون سطحی‌نگری و تأکید بر ظواهر دین، برداشت‌های غلط و مخالف با اصل دین و ارزش‌های دینی ارائه می‌کنند. چیزی که آنان از آیین‌های دینی و مذهبی و ارزش‌ها و احکام عرضه می‌کنند، به نوعی متأثر از علایق و سلیق شخصی و ذهنی و روحیات درونی و روانی خودشان است تا تعالیم اصیل و کامل الهی. آنان با مطلق انگاشتن برداشت‌های خود گاه چهره‌ای خشن و نامناسب از اسلام به مردم ارائه می‌نمایند که در تضاد با عقل و فطرت انسانی است؛ مثلاً با برداشت غلط از آیات و روایات، شور و نشاط و خندیدن و شادی را در جامعه به خصوص برای جوانان که از نعمات الهی به حساب می‌آید، منع کرده و ضد ارزش جلوه می‌دهند، ولی حزن و اندوه و اشک را ارزش تلقی کرده و ترویج می‌کنند؛ در حالی که تعالیم قرآن و پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) غیر از این است. این نگاه و رویه غلط و ناصواب از معارف دینی در دین‌گریزی جوانان مؤثر است. امام خمینی (ره) که خود گرفتار افکار متحجرانه زمان خود بود، در این باره می‌فرماید:

کج‌فهمانی که حتی با تشکیل حکومت اسلامی مخالف، و آن را از حکومت طاغوت بدتر می‌دانند! کج‌فکرانی که فریضه بزرگ حج را محدود به یک ظاهر بی‌محتوا کرده، و ذکر گرفتاری‌های مسلمانان و کشورهای اسلامی را برخلاف شرع و تا سرحد کفر می‌شمارند. وابستگان به حکومت‌های جابر انحرافی که فریاد مظلومانی را که از گوشه و کنار جهان در این مرکز فریاد جمع گردیده‌اند، زندقه و بر خلاف اسلام وانمود می‌کنند. بازیگرانی که برای عقب‌نگه‌داشتن مسلمانان و بازکردن راه برای غارتگران و سلطه‌جویان، اسلام را در کنج مساجد و معابد محصور نموده‌اند و اهتمام به امر مسلمین را بر خلاف اسلام و وظایف مسلمانان و علمای اسلام معرفی می‌کنند... فریضه نماز جمعه را به یک صورت خشک مقصور کرده و تجاوز از این حد را ضد اسلام می‌دانند... باید گفت اسلام غریب و ناشناخته است. (همان،

ج ۱۹: ۲۰)

۸. عدم توجه به نقش زمان و مکان در اجتهاد

حوزه‌های علمیه و نهاد روحانیت در تشیع که حاملان و متولیان دین و مذهب و ارزش‌های دینی و اجتماعی هستند، اگر دچار تحجر و رخوت و تصلب فکری شوند و نقش زمان و مکان را در استنباط و اجتهاد احکام در نظر نگیرند، هم به خود و هم به دین و اجتماع ضربه خواهند زد. تلاش اجتهادی پیوسته باید همراه با نوآوری باشد. دین اسلام برای هر زمان و مکان مفید و کارآمد است و شریعت اسلامی، شریعت خاتم و نهایی است که خداوند غیر از آن را نمی‌پذیرد. در همین راستا امام خمینی(ره) در منشور روحانیت می‌نویسند:

اجتهاد به همان سبک [سنتی و جواهری] صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹)

۹. تقلید کورکورانه و شخصیت‌زدگی

شخصیت‌پرستی و اطاعت کورکورانه از افراد، از گذشته‌های دور در میان جوامع بشری متداول بوده است. این پدیده در جوامع بدوی و در قرون وسطی بیشتر رواج داشته است، اما جالب است که در قرن ۲۱ و در جوامع پیشرفته نیز هنوز شاهد آن هستیم. بدترین نوع شخصیت‌پرستی هم آن است که اطاعت جنبه عقیدتی پیدا کند و مردم خود را ملزم به اطاعت بی‌قید و شرط از مروجان و متولیان احکام دینی و حکام زمانه ببینند. این شخصیت‌ها نیز گاهی سعی می‌کنند با شیوه‌های گوناگون خود را مقدس جلوه دهند و بدین ترتیب افراد زیر دست را به کرنش وادارند. در جامعه‌ای که شخصیت‌پرستی متداول باشد، زمینه و بستر گرایش به تحجر و تحجرگرایی و رشد چنین روحیاتی فراهم می‌شود. آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، از شاگردان امام خمینی(ره)، در این باره می‌گوید:

امام به شاگردان، می‌فرمود: حرف مرا که می‌شنوید، تبعیدی نپذیرید؛ فکر نکنید، استدلال نکنید. در مقام بحث، فکرتان را آزاد نگه دارید و نگویید استاد گفته است. استاد گفته باشد! خودتان فکرتان را به کار بیندازید. (ستوده، ۱۳۷۹: ۴۴)

۱۰. دورویی و گرایش شدید به دروغ مصطلحتی

دورویی و گرایش به دروغ‌های مصطلحتی به نام دین و مذهب از ویژگی‌های دیگر افراد گم‌اندیش و متحجر است. این طیف گاه در راستای حفظ دین و ارزش‌های دینی در جامعه و یا حتی به‌خاطر مصلحت افراد در اجتماع به دروغ متوسل می‌شوند. برخی پندار و کردار و رفتاری که در خانه یا جمع خصوصی بروز می‌دهند، در جامعه عکس آن را انجام داده و خود را گونه‌ای دیگر نشان می‌دهند. در تقبیح چنین اخلاق و کرداری امام خمینی(ره) تأکید می‌کنند:

گلوله حيله و مقدس مآبی و تحجر، گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوزاند و می‌درد. آن‌قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیر المؤمنین(ع) که در تاریخ روشن است.

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۰)

متحجران علی‌رغم واپس‌گرایی و تأکید بر گذشته، گاه در نظر و عمل رفتاری پیچیده از خود نشان داده و در راستای اهداف خود تغییر روش می‌دهند. به همین دلیل در زمان حاضر شناخت چنین تفکری بسیار سخت و دشوار می‌نماید، چرا که با چهره‌ای دلسوز و ظاهر‌الصلاح و حق به جانب دیدگاه‌ها و نظرات خود را تبلیغ کرده و دفاع می‌کنند: «طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند...».

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۱)

۱۱. عدم توجه به مشارکت عمومی و رقابت سیاسی

در گذشته کسانی بودند که یا اعتقادی به ارتباط دین و سیاست نداشتند یا اگر هم به لحاظ نظری به عدم تفکیک دین از سیاست و حکومت معتقد بودند، در عمل ساکت بوده و اقدامی و حرکتی در جهت زمینه‌سازی تشکیل حکومت انجام ندادند. حتی همراهی و حمایت نیز از انقلابیون نکردند. این طیف از افراد پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ضمن اینکه انقلابی‌تر از انقلابیون دیروز شده و وقت و بی‌وقت از حکومت اسلامی دم می‌زنند و نظر می‌دهند، برای مردم حتی جهت مشارکت در امور سیاسی و تعیین سرنوشت سیاسی خویش قائل نیستند. برخلاف این طرز تفکر، امام خمینی(ره) معتقد است مشارکت در امور سیاسی و تعیین سرنوشت نه تنها حق مردم است، بلکه آنان تکلیف دارند که در امور سیاسی دخالت نمایند و در عرصه سیاست و اجتماع حضور فعالانه و نقش‌آفرین داشته باشند. امام خطاب به این گروه گفتند:

حرف ما این است که نه روحانی تنها، همه قشرها باید در سیاست دخالت بکنند. سیاست یک ارثی نیست که مال دولت باشد، یا مال مجلس باشد، یا مال افراد خاصی باشد. سیاست معنایش همین وضع آن چیزهایی [است] که در یک کشوری می‌گذرد از حیث اداره آن کشور. همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند. خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند؛ تکلیفشان است. روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آن‌هاست. (همان،

ج ۱۰:۱۵)

۱۲. تجمل‌گرایی با شعار ساده‌زیستی

برخی شعار زهد و ساده‌زیستی می‌دهند و مردم را دعوت به دوری از دنیا می‌کنند، ولی خود و اهل و عیالشان در بالاترین سطح از مواهب دنیایی استفاده می‌برند. حتی در این زمینه راه افراط پیموده و در صورت اعتراض دست به توجیه می‌زنند. اگر زندگی امام خمینی (ره) را به عنوان الگو در نظر بگیریم، می‌بینیم که ایشان به هیچ‌وجه این گونه نبود؛ ظاهر و باطن زندگی ایشان متفاوت نبود. عده‌ای این گونه می‌پندارند که اگر امام می‌گفتند اسلام پابرهنگان یعنی اگر ما می‌خواهیم در خط امام باشیم باید پابرهنگان جامعه را روزبروز بیشتر کنیم! درحالی که تمام تلاش امام و مسئولان نظام این بوده و هست که فقر از جامعه رخت بریندند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه با سیاست‌های غلط حاکمان دست نشانده به خاک مذلت نشسته‌اند. (همان، ج ۲۱: ۸۱)

راه‌های مقابله با تحجرگرایی

بازخوانی مجدد سختی‌ها و دشواری‌های انقلاب اسلامی و اقدامات امام خمینی (ره) در زمینه شالوده‌شکنی انگاره‌ها و ساختارهای متحجرانه متحجران و واپس‌گرایان و راه دشواری که در این راستا پیموده شده است، و توجه به ابعاد و ریشه‌های این انگاره‌ها از سویی، و تلاش‌های سیاسی و فرهنگی گسترده و سازمان‌یافته تحجر مدرن برای تثبیت اصول خود و پیشگیری از اضمحلال و سقوط آن از سوی دیگر، این احتمال را که هم انگاره‌های کهنه تحجر از قبیل جدایی دین از سیاست، عدم نقش مردم در تعیین سرنوشت و یا نمادین بودن نقش آنان در حکومت، عدم کارآمدی اجتماعی سیاسی دین و...، با تبیین‌های جدید برای نسل‌های آینده، مقبولیت یابد، بسیار جدی است. همچنین امکان بازتولید انگاره‌های نوین و قالب‌ها و نمادهای جدید تحجر، ضرورت تلاش مستمر و عمیق فکری، فرهنگی و تربیتی را برای احیاء، توسعه و تبیین سنت‌های خالص، اصیل و تغییر ناپذیر متناسب با نیازهای

جدید و تعیین جنبه‌های قابل قبول تجدد، آشکار و قطعی می‌سازد. در ضمن تلاش‌های امام خمینی(ره) و سایر اندیشه‌وران و نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی در جهت بازشناسی و بازیابی لایه‌ها و نمادهای تحجر، جمود و انحراف و مقابله با آن باید استمرار یافته از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

راه‌های مقابله با متحجران را باید در پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی(ره)، به خصوص در پیام معروف «منشور روحانیت» جستجو کرد. اهمیت جریان شناسی متحجران از نگاه امام تا آنجاست که ایشان به صراحت فرموده‌اند متحجران با تقاب عوام‌فریبانه به میدان می‌آیند و در نهایت اگر بتوانند موفق شوند چیزی برای انقلاب باقی نمی‌گذارند. در ادبیات و گفتمان امام خمینی(ره)، بداخلاقی‌های سیاسی، مقدس‌نمایی و مخالفت با استفاده از علم در مدیریت جامعه به بهانه مخالفت با اسلام، نگاه قیم‌آبانه داشتن به رأی مردم، مخالفت با استفاده از مظاهر تمدن در مسیر پیشرفت جامعه، مقدس جلوه دادن تمام مظاهر کهن همچون استفاده از اسب به جای اتومبیل و تعیین تکلیف کردن برای مردم و ... مهم‌ترین شاخص‌های این جریان است. راه‌های مقابله از دیدگاه امام را این گونه می‌توان برشمرد:

۱. شناخت حقیقت اسلام

یکی از بهترین راه‌های مقابله با تحجر و تحجرگرایی، شناخت واقعیت و حقیقت اسلام است. از زمانی که مسلمین حقیقت اسلام را رها کرده و فقط یک قشر و پوسته‌ای از آن باقی ماند، دچار بدبختی و یأس و عقب‌ماندگی شدند. متأسفانه در زمانه فعلی حفظ صورت اسلام از معنا و حقیقت اسلام بیشتر اهمیت پیدا کرده و عمل می‌شود. اما حقیقت اسلام چیست؟ بالطبع همان است که در سیره نظری و عملی پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) و فقها و علمای آگاه و عامل بوده است. از امام علی(ع) سؤال شد که اسلام را توصیف کند، فرمود: «اسلام تسلیم است». (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸: حکمت ۲۵) شهید مطهری در توضیح آن می‌گوید: این جمله واقعیت و حقیقت اسلام را معنا می‌کند؛ در اصل یعنی حقیقت اسلام عناد نداشتن و تعصب نداشتن و لجاج نداشتن با حقیقت است، اسلام این است که بشر درباره حقیقت تسلیم باشد. قرآن کریم عده‌ای را به اشاره یاد می‌کند که در عین کمال یقین به صدق و راستی پیغمبر اکرم، انکار می‌ورزیدند. (مطهری، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۸)

امام خمینی نیز در طول حیات خویش همواره کوشید تا پیرایه‌ها و زنگارهایی که بر اثر تلاش مشترک دشمنان دین و متحجرین و دین به دنیا فروشان بر جوهر مفاهیم و مناسک اسلامی نشسته بود، بزدايد و اسلام ناب را آن گونه که پیامبر اکرم(ص) ترسیم کرده بود به نسل تشنه عدالت و حقیقت عرضه دارد. پیش از پیروزی انقلاب در پیامی به جوانان حوزه و دانشگاه می‌فرماید:

این جانب چشم امیدم به جوانان روحانی و دانشگاهی مسلمان بوده و انتظار دارم که با تهذیب نفس و اخلاص، مطالعات و تحقیقات وسیع و دامنه‌داری را در زمینه شناخت احکام اسلام و مبانی نورانی قرآن آغاز نمایند؛ اسلام واقعی را بشناسند و بشناسانند. ملت اسلام را بیدار و آگاه ساخته، تباین اسلام پیغمبر خدا و اولیای او را از اسلام ساختگی امثال معاویه و حکومت‌های غاصب و جائر دولت‌های دست‌نشانده استعمار، به آنان برسانند، و به دنیا بفهمانند این اسلامی که دولت‌های دست‌نشانده از آن دم می‌زنند، اسلام ساخته و پرداخته سلاطین اموی و عباسی می‌باشد که در برابر قرآن و آیین مقدس پیامبر بزرگ اسلام درست شده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۸۷)

امام خمینی (ره) معتقد بود که چهره واقعی اسلام در طول قرن‌های گذشته تحریف شده و فقط ظاهری از آن باقی است. اسلام را تنها در عبادات و احکام و تقوای ظاهری معرفی کرده‌اند. اسلامی بی‌خاصیت و میان‌تهی که کاری به سیاست و حکومت ندارد.

یکی از بدترین چیزهای که اجانب در بین مردم و در بین خود ما القا کردند، این است که اسلام همه چیزش برای عبادت است. کاری به ظلم ظالمین ندارد. این دیدگاه اسلام مسخ شده است؛ اسلام را به صورت دیگر نشان داده‌اند. اسلام همه چیز است. قرآن همه چیز دارد؛ سیاست دارد، فقه دارد، فلسفه دارد، همه چیز دارد. انسان همه چیز است و باید همه احتیاجاتش را قرآن تأمین بکند. (همان، ج ۶: ۲۸۷)

شناخت صحیح و داشتن علم و دانش در کنار موقعیت‌شناسی و آگاهی به زمان انسان را از دگم‌اندیشی و تجر دور می‌کند. کسی که عالم به زمان خویش نباشد به اشتباه و خطا خواهد افتاد و هرگز نخواهد توانست خود و دیگران را از کهنه‌پرستی و تجرگری نجات دهد. امام خمینی (ره) نیز بارها به مناسبت‌های مختلف به این نکته توجه و تذکر داده‌اند. گاه به زبان خیلی ساده درباره شناخت شرایط زمان و مکان فرموده‌اند:

بعضی وقت‌ها هست که یک حرفی یک مسئله‌ای بسیار خوب است، لکن طرحش در یک موقعی خوب نیست؛ مثلاً فرض کنید نماز که از همه عبادت‌ها افضل است و مسائلش هم واجب است که انسان یاد بگیرد، یک وقت اتفاق می‌افتد که زلزله آمده است و یک عده از برادرهایمان زیر خاک هستند، و آن وقت ما جمع بشویم، بنشینیم راجع به مسئله نماز صحبت کنیم. مسئله خوب است، وقتش خوب نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۱۱۷)

۲. افشای چهره واقعی تحجر

راه مبارزه با اسلام آمریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرهنه روشن گردد، که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی» و اسلام پابرهنگان و محرومان، و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت از واجبات سیاسی بسیار مهمی است که بیشتر وظیفه حوزه‌های علمیه و روحانیت است تا انجام دهد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۲۱)

برخی اوقات متحجران زهدفروشی می‌کنند، در حالی که زاهد واقعی نیستند. زهد واقعی چیزی نیست جز بی‌رغبتی به دنیا و مظاهر آن و عدم وابستگی به هیچ چیزی جز خدا. بنابراین زهد با داشتن ثروت مقام و منصب و مانند آن منافات ندارد، مگر آنکه این امور باعث غفلت از خدا و معنویت گردد. امام علی (ع) می‌فرماید:

الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ « لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ »؛ (حدید، آیه ۲۳) حقیقت و تمامیت زهد، در دو جمله قرآن بیان شده است: «بر آنچه از دست شما رفته، حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده، شادمان مباشید.»

آن‌گاه حضرت در تفسیر و توضیح آیه شریفه می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَ مَنْ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛ پس کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸: ۴۴۰)

زهد به این معنا، زهد واقعی است و اسلام‌پسند و مخالف تحجر و تجرگرای، اما زهدی که بریده از دنیا و خلق باشد دروغین و خود انزوایی است؛ اجر و ثوابی ندارد و بلکه زجر و عقاب در پی آن خواهد بود. امام خمینی (ره) زهدفروشی را که ریشه تحجر است، چنین توصیف می‌کند:

زهد مفروش ای قلندر، آبروی خود مریز

زاهد ار هستی تو، پس اقبال بر دنیا چه شد؟

این عبادت‌ها که ما کردیم، خوبش کاسی است

دعوی اخلاص با این خودپرستی‌ها چه شد؟

مرشد از دعوت به سوی خویشتن، بردار دست

لالهت را شنیدستم، ولی الآ چه شد؟

(امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۴)

فصلنامه

علمی

پژوهشی

سینا

۳. داشتن الگو و سرمشق مناسب در زندگی

داشتن الگو و سرمشق مناسب در زندگی فردی و اجتماعی بهترین و بی‌خطرترین راه برای پیش‌گیری و نجات از دام تجر و تجرگرای است. البته باید دقت نمود که هر کس و هر چیزی نمی‌تواند الگو قرار گیرد. پیروی و سرمشق قرار دادن یک انسان کامل نزدیک‌ترین راه است. انسان کامل نیز آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی در او هماهنگ رشد کرده و به حد اعلا رسیده و از افراط و تفریط به دور باشد. این انسان می‌شود انسان کامل، انسانی که قرآن از او تعبیر به «امام» می‌کند، «وَ اذِ ابْتَلٰى اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا»؛ (بقره: ۱۲۴) ابراهیم بعد از آنکه از امتحان‌های گوناگون و بزرگ الهی بیرون آمد و همه را به انتها رسانید و در همه آن امتحان‌ها نمره عالی گرفت، به مقام امامت رسید.

مقام امامت یعنی انسان کامل بودن که دیگر انسان‌ها می‌توانند او را الگو و امام و پیشوای خود قرار دهند. امام علی(ع) نیز یک انسان کامل است و بهترین الگو، چراکه «همه ارزش‌های انسانی»، «در حد اعلا» و به‌طور «هماهنگ» در او رشد کرده است. امام خمینی(ره) در این باره می‌گوید:

ما باید پیرو یک چنین انسان کاملی باشیم که در همه ابعاد متخصصین برای ایشان تواضع می‌کنند. در هر بُعدی اگر کسی بخواهد مثل بزند، به ایشان مثل می‌زند. در بُعد زهد و علم، و در بُعد رحمت به مستضعفین و مستمندان، و در بُعد جنگ و شجاعت، و خلاصه در همه ابعاد به ایشان مثل زده می‌شود، و در حقیقت یک موجود هزار بُعدی است و ما باید تابع یک همچو فردی باشیم.

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۴۱۹)

۴. توجه به تعقل و دوری از خرافات

توجه به عقل و تعقل و تفکر در اسلام جایگاه بلندی دارد. دین مبین اسلام انسان‌ها را به تفکر و معرفت در همه امور توصیه کرده و هیچ عملی را بدون آن مورد قبول و ارزش نمی‌داند. قرآن در سراسر آیاتش بشر را به تعقل و استدلال و مشاهده عینی و تجربی طبیعت و مطالعه تاریخ و به تفقه و فهم عمیق دعوت می‌کند. اینها همه نشانه‌های ختم نبوت و جانشینی عقل و علم به جای وحی تبلیغی است. قرآن همواره می‌خواهد که مردم از اندیشه به ایمان برسند و شناخت تعبدی را کافی نمی‌داند. به همین دلیل در اصول دین باید منطقاً تحقیق و تفکر کرد. انسان با نیروی تعقل، قوانین کلی جهان را کشف می‌کند و بر اساس شناخت کلی جهان و کشف قوانین کلی طبیعت، طبیعت را عملاً استخدام می‌کند و

در اختیار خویش قرار می‌دهد؛ لذا توجه به عقل و عقل‌گرایی انسان را از افتادن به جبر و تحجر مصون می‌کند.

امام خمینی(ره) بالاترین فضیلت و کمالات و سلوک انسانی را در تفکر دانسته و می‌گوید:

بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است. و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است، و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است، و در قرآن شریف و احادیث کریمه تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده... در حدیث نبوی، صلی الله علیه و آله، است که تفکر یک ساعت از عبادت یک سال بهتر است... و از بعضی علمای فقه و حدیث هزار سال هم حدیث شده. در هر صورت، از برای آن درجات و مراتبی است، و از برای هر مرتبه‌ای نتیجه یا نتایجی است. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۹۱)

امام خمینی(ره) راه و چاره را در دوری از خرافات و اوهام می‌داند و بارها در سیره نظری و عملی به آن تأکید نموده است. ایشان در پاسخ به پرسش خبرنگار درباره ویژگی‌های حکومت اسلامی می‌گوید:

اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری‌های مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟! (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۵، ۴۰۹)

جمع‌بندی

امام خمینی(ره) مبارزه‌ای سخت و همه‌جانبه با مقدس‌مآبان و متحجران داشته‌اند، زیرا می‌دانستند آنچه که آنها به نام دین به مردم ارائه می‌دهند، چیزی جز یکسری ظواهر و قشریات که با اوهام و خرافات آمیخته شده، نیست و مهلک‌ترین ضربه‌ها بر پیکر اسلام از طریق آنان وارد شده است. امام خمینی(ره) با آگاهی و درایت خاص خویش طی دوره‌های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی، همت خود را در طرد مقدس‌مآبان کج‌فهم و متحجرین به روشنی نشان داده و خطر آنها را گوشزد نمودند تا راه مسلمانان به سوی اصلاح اوضاع‌اعشان روشن باشد و خطرها و آفت‌ها را به درستی تشخیص داده و استراتژی آینده را به خوبی ترسیم نمایند.

تأکید و تکرار امام بر این امر و ارائه ملاک‌های واضح و مشخص در شناسایی اسلام ناب محمدی(ص) و افشای اسلام آمریکایی در قالب تعابیر و الفاظ صریح و کوبنده در

سال‌های آخر عمر ایشان بی‌سابقه بوده و حکایت از احساس خطر جدی ایشان در مورد هویت انقلاب اسلامی و آینده آن از ناحیه پیروان این جریان انحرافی دارد. بدین معنا که هنوز پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب ریشه آنها در داخل کشور نه تنها خشکانده نشده، بلکه انسجام نیز یافته است و در صورت عدم مبارزه جدی با این جریان منحرف و ظاهر فریب، ریشه و زیربنای فرهنگی و اعتقادی انقلاب و آرمان‌ها و ارزش‌های امام راحل از بین خواهد رفت.

منابع

۱. اسفندیاری، محمد (۱۳۸۲ش)، *جمود و خمود، قم، صحیفه خرد، چاپ دوم*.
۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳ق)، *کشف اسرار*.
۳. _____ (بهار ۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول*.
۴. _____ (۱۳۷۸ش)، *دیوان امام (مجموعه اشعار امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*.
۵. _____ (۱۳۷۸ش)، *صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*.
۶. _____ (۱۳۸۲ش)، *تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*.
۷. _____ (۱۳۸۲ش)، *شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*.
۸. ایازی، محمدعلی (۱۳۹۰ش)، *ره افسانه (گفتارهای دین شناختی درباره خرافات)، تهران، عروج*.
۹. باقی، ع (۱۳۶۲ش)، *در شناخت حزب قائدین زمان، تهران، دانش اسلامی*.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۲ش)، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*.
۱۱. خاتمی، سید محمد (۱۳۷۲ش)، *بیم موج، چاپ اول، تهران، مؤسسه سیمای جوان*.
۱۲. خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰ش)، *شرح غررالحکم، تهران، دانشگاه تهران*.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *نغمه‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول دوره جدید*.
۱۴. ستوده، امیررضا (۱۳۷۹ش)، *جلوه‌های معلمی امام خمینی، تهران، پنجره*.
۱۵. *قرآن کریم*.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ش)، *اسلام و مقتضیات زمان، قم، صدرا*.
۱۷. _____ (۱۳۸۹ش)، *ده گفتار، قم، صدرا*.
۱۸. _____ (بی‌تا)، *مجموعه آثار، ج ۲۲ (جلد اول اخلاق و عرفان)، قم، صدرا*.

۱۹. نهج البلاغه (۱۳۶۸ش)، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، علمی فرهنگی.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۶ش)، روزنامه اطلاعات، ۱۷ خرداد ۱۳۷۶.
۲۱. رمضایی، رضا (بهمن ۱۳۸۶)، «سیر تجددزدگی نظام آموزشی دختران در ایران معاصر»، مجله معرفت، ش ۸۶.

فصلنامه

علمی

پژوهشی

سینا 
Archive of SINA